

قطعات خط :

مردان و شب بخانه ام خانه صحرای کربلا طبعه عطاریم بصیرت منور
 که دین از محرم زنده گفت صد وقت ناله کاغذ بر لب آید در سر سینه طایر ایلان است
 و کله شمشیر خونم از لاجب سحر یوسف اول از نغمه منم فی الغر با کله شمشیر است
 نور سینه را بر کفم کوه مر مر کله بر است
 نه استم نامه خط شمشیر یا نغمه شمشیرت که در زمین است یا کله در عسبرین
 پرش را نام کله جو را نام است که در فراق چه جوش ای جان در ملاقات پر پر پر
 تا یقه در کمر که تو سرورم بخوابه آن عسبرین ز شمشیر بر زمین تبخیرت بود که در کله
 از دین ای نام و از دین عسبرین که از زمین سر بر ایام به وقت یله و نغمه زین اسم
 با نغمه نیت لیس با لیب ایام جسته اول به فجر در هر سرت و با سب بر نیت زنج و
 در جملات سله در نام سحر است فیض شمشیرین بر زمین در طه جان که نام چه نیت
 در پن ایامه از نغمه عسبرین و نغمه عسبرین در رسم نغمه از زمین با نغمه نیت بر بار
 در روز دینار بر کوه نغمه و نغمه به از نیت نام نغمه نیت شمشیر در ۱۳۵۴

فصل پنجم

مستم قواعده خط

کمال و پیشینه است

۱ سوابق محقق و ریجان، نثرت و توقع و رقاع و نغ

پیشینه نستعلیق

۲

سوابق محقق و ریجان، ثلث و توقع و قلع

و نسخ

سوابق پیشینه‌های تسلیم و قواعد خطوط، از کتابها آمده که در سالها از دیر زمان تا کنون، و گوناگون اشارات نویسندهگان و خطاطان اسلامی، هم برای این بخش از کتاب پیشتر از بنگم، و هم توضیحات و تشریحات است. و ایراد آن مسلمانانی از زلف ایشان نیست. چه هر خطاط و هنرمند بر آنکه در ادراک این فن بی‌سپرد و سوابق تشکیل مفردات و ترکیبات الفبائی را بازمی‌شناسد، و آگاه میشد که استادان پیشین برای اثبات و تعلیم آن چه نهجا برده و تا چه حد جزئیات و ریزه‌کاریهایی مفردات و ترکیبات و نظر گرفته و برای آن‌ها نظم و نثر سالها پرداخته اند.

هنرمندان و دست‌ان‌بازان خطاط باید بدان نکته هم توجه داشته و قدردانند که این کتاب عصاره و برگزیده و دقیق و صحیح بر آن‌ها نتیجه فطری و حاصل اندیشه کار استادان گذشته و معالمت و آنچه به دارند و فلسفه خط به تنهایی بهتر و بیشتر دارد، و این نادانهاست بگویشا به خطری است که خود می‌باید و نیاز نیست که اظهار تجویب.

کمال الدین جعفر بایسنغری (او اواخر قرن نهم هجری) در باره خط کوفی چنین می‌گوید :

« تا نوبت به حضرت امیر المؤمنین و امام المقتدین و میسوب الدین علی بن ابی طالب علیه السلام رسید و آن حضرت آن خط را بر سه‌بهای رساند که هیچ آفریده بهتر از او و مقابل او نداشت چو قبل از او و چه بعد از او چو بعد از آن شخصی مصطفی نام حضرت امیر را حمد و تقدیر و از آن حضرت ارشاد یافت و در کوفی تصرف کرده و اندکی از تکرار و در آن خط پدید آورد و مدت خویش گذرانید چو پس بر آن او معنی و جدا اند متعجب در موندن و اندک اندک اصول و قواعد خط کوفی تفسیر میکردند تا تمام از آن طریق گردانیدند و این شش قلم وضع کردند و معنی بن‌متنو بر مثنی مشهور شد و جدا شد به نسخ و حکم آن کوفی کل جدید گفته اهل روزگار باین خطوط میل کردند و در نزدین خویشان می‌گوشیدند، تا نوبت به این‌لاس رسید و او این خطوط را اندک کمالی داد و در ضمن آن شتاب بجوار رحمت حق برست چو چون نوبت به استاد کمال ابو الحسن علی بن ابی طالب رسید و طریق پسران مستند

تماثل کرد امی ایہ راسخ و فرعی ثابت و لیکن در تناسب حروف و ترکیب انضمامی خاصش دید. در آن تصرف کرد
 و از آن خطوط مستقیم بر وجهی لایق از یکدیگر قسمت زد گردانید و بعد از آن کسی مشغول آن نوشتند. * تا زمان قضاة الکتاب علی بن
 یاقوت رسید داد در جدول (۱) متبع این قواعد گردید و همچنانکه این قواعد در طریقه پهلوی مثل آن تصرف کرد بود و نیز در طریقه
 این ابواب تصرف کرد و تقویم حرفت ساخت و شماره را بدیگر کردانید و از این ابواب گذرانید و از آن زمان الی یومنا تها بسیار
 از اصحاب لغت و ارباب کلیات سعی و جستجو نمودند و خط پراوتها نوشتند رسانیدند فیصله عن التماثل و خدا داد که بهترین
 چون باشد چه در فراز جنبی عجایب است که در وقت خریدن حق قدر مزاج الوقت بطور آساید (۱۰۰) *

تذکره از رساله جعفر باینگری پس از انتشار جدول اول طبع آگاهی این مضمون و این عبارات را که نکته با اشاراتی دارد و تقریباً
 با مطالب جدول اول موافق است. حیف است که در اینجا نادرم و بنا بر این مقدمه و ذکر است. بیرون بگوئیم :

اول کسی که از این زمانه ان اسامی قواعد خط را بسنجان نهاد و راه یاد دادن و یاد گرفتن صحیح آرا باز کرد، این
 وزیر (سنه ۳۲۸ ق. ۳۰) بود که اصل اساس علم و دور با ایزد و نظار آنجا که قضاة اشاره شد (صفحه ۲۶) نظر گرفت
 و بعد حروف الفبا را بر بنیای اشکال خطوط هندسی بسنجید و صورت آنها را بر این شکل استوار ساخت (۱) که در اینجا
 از کتاب صبح الاشی و بعضی از خط نقل میشود :

قبل از ترسیم الفبای این مذهب لازم است که اطلاعات عربی او و ترجمه آنها بدانیم **مُنْصَبَب** بمنی فرشته
مَنْطِیح دست در اعم از انقی و ایل ، **مَقْوَس** یا **مَنْعَبَنی** (کمانی نمیده) ، **مُنْكَبَت** (کمان و گونند)
مُتَلَقی (پشته) :

الف - شکی است فرشته و بدون تمایل بجز معتب که اگر در چهار الف و بجز پهلوی آن بجز سیم فضایی و زمین

۱) مقصد از اصل شکل نمودار حروف است. * این ابواب سیزده باینگری ؛ الهزرت و سیم از اصل خط است دارد. بزرگترین نسبت و متنوع
 است بر این متنوع نیست. تا زمان آن وقت شماره شش خط نود است. جامع خاص پهلوی (۱۰۰۰) متنوع از خط با این قواعد است. چنانکه جدول اول
 کند شد. خود شکار آفتابیه قریب از آن در بخت نیز است .

(۲) این متنوع در هندسی حروف است. ۴۱ بگری با بی سببانی و کمال خط داد که بدین سبب از صورت شکل خطوط هندسی بیرون آمد. و خواست است
 و در آنی بوی کشید. است که در صفحه ۷۷۷ این کتاب بدان اشاره کردیم که همین در آن ابزار خطاطی بیانی دارد که گویا خود نود آمد .

سادی هم باشد .

باء - مرکب از دو خط فراشته و گسترده افقی و سادی با الف است که اگر الفی در اول آن نآید بصورت هم نشود (۱)

جیم - مرکب از دو خط گون و نصف دایره میباشد که قطر دایره سادی الف باشد . وقتی صحیح نوشته میشود که چون

از جانب راست و چپ آن خطی رسم کنیم شکل جیم بیان آن دو خط موازی قرار گیرد (۲) مثال **ح** (۳)

دال - شکلی است مرکب از دو خط گون و گسترده . نشانه دستی آن این است که چون با خطی در سراسر

هم وصل کنیم ششگوشه مساوی الاضلاعی تشکیل شود **د** **د**

راء - مرکب از خطی کمانی که ربع دایره است و در سر آن دندانهای کوتاه باشد . آزمون سخت آن این است که چون در

بها نماند آن وصل کنیم نصف دایره حاصل گردد **ر**

سین - شکلی است مرکب از پنج خط : فراشته ، کمانی ، فراشته ، کمانی و بعد از آن کمانی **س**

که چون خطی از بالای سر سین و خطی از زیر کجشیم بین آن دو قرار گیرد .

صاد - مرکب از سه خط است : کمانی ، گسترده ، کمانی **ص** بی عیب بودنش در این است که

چون سر صا و را در میان بر نهی قرار دهیم زاویه ایشان سادی باشد .

طاء - مانند صا است با فزونی الفی .

عین - شکلی است مرکب از سه خط : کمانی ، خطی گسترده ، کمانی دیگر که نصف دایره باشد و حکم صحیح بودنش

چون میات **ع**


فاء - مرکب از چهار خط است : گون ، پشته ، فراشته ، گسترده . درست بودنش


در این است که چون خطی از خط دوم با تنهایی چهارم وصل شود . شکلی قائم الزاویه تشکیل گردد **ف**

(۱) البته چنین همی هم معنی است و غیر . مثال (ک) (۲) امروزه دندان دایره جیم را در معنق نوشته و فقط دایره میزنند


(۳) رسم شکلی تا انتهای این فصل از خود نوشت است که بطریق تریف هم شایسته . پاشیده نماند که آشکارا کثیر با خط معنق مطابقت میکند


و صورت ابتدائی حرف ایشان میداد .



قاف - شکلی است مرکب از رخط : کون ، پشته ، کانی ، و کانی آن شباهت می‌دهد  کاف - شکلی است مرکب از چهار خط : کون ، گسترده ، فراشته ، گسترده که دو ، با ، یکی راست

و دیگری منکوس از آن پیدا آید . 

لام - از رخط تشکیل شده است : فراشته ، گسترده ، و اعتبار درستی آن در این است که چون خیلی از اول آن به آخر کشیده شود مثلث قائم الزاویه پیدا آید .  (۱)

میم - شکلی مرکب از چهار خط است : کون ، پشته ، گسترده ، کانی و حکم آن در کلماتی حکم خوانده فون - مرکب است از یک خط کانی که نصف دایره باشد و یک دایره که تا به چنانچه نون دیگری همان اندازه وصل کنیم دایره ای کامل گردد . 

هـ - مرکب از رخط است کون ، فراشته ، کانی ، و اعتبار در صحت آن این است که اگر آزاد و مرتعی خوانند  د زاویه بلا مانده دوازده پانزین با هم مساوی باشند (۲)

واو - شکلی است مرکب از رخط : پشته ، کون ، کانی .  یاء - مرکب است از رخط : پشته ، کون ، کانی ،  و حکم آن در رسم علم و ادب است این مقوله گفته است برای نقطه و صورت است یکی مربع ، دیگر دایره ای و دو نقطه را با هم به دو گوشه می‌توان کشید : بر روی هم و چسبوی هم : ..

توضیح = بندی حرف بر می‌آید بنوعی اساس خطوط هجری بریده مشق و ثبت گردید و میدان تحمل خط را برای خطان فرا هم آورده ، داین رسم اشکال بنوعی استخوان بندی حرف حساب می‌شود که بعدا کامل شده است .

(۱) - این شکل هم در مشق وضع است . (۲) آزمایش صحت با تعریف مطابقت میکند ، اگر از رخط کون ، گسترده ، پشته

باشد زاویه مساوی می‌شود         

قواعد و تسلیم راوندی

راوندی کتاب تاریخ الف و اعراب را سال ۵۹۹ قمری و تاریخ آل سلجوق تألیف کرده و در آن ضمن دیگر خط ترتیباً تحت عنوان:

فصل فی معرفه اصول اصول خط من الذی یزید و النقطه ...

از مضامین و عبارات این فصل دانسته میشود که وی برجهانی قواعد این فن گفته که تا آن زمان شیاع و فخر بوده قواعد تسلیم خود را بیان کرده است و اندازگی بر وی با نقطه را که بعد از این فن معمول شده بوده و مقایسه با حروف و تشبیهات را نیز بخار آورده است (۱) اوسیکوید :

« در علم خط به ایشون و انصاری کتب ساخته اند و هر یکی در آن نفسی زده لکن انصار این سر را کرده اند و در این مقام از اخطا و اشتراک میاید کردن و مختصری مفید ذکر کردن . و عاکومی دولت محمد بن علی بن سلیمان راوندی (۲) در صحنی اصلی گفته است و در بیت بنظم آورده تا یاد گیرند ... » :

حرف الف - بزنگان گفته اند قد آن چو مردی باید که راست بیستد و اندک مایه در پشت پای خود میسنگد
و گفته اند که خطی مستوی میاید که بالای آن ده نقطه باشد از هر قسمی که ده عددی کامل است - یک عشره کاویا - در پشت
و محقق نقطه ای بر بطوی و جشی الف پر بستند ...

هر شیوه که خاطرت نمیط آنست
از هر قسمی ده نقطه آر بر کاوند
از علم خط این نکته در او یکجاست
بنی الف پر خطی چندانست (۳)

حرف ب - همان ده نقطه الف است خط استوای الف در طول . و آن با عرض ... و سر
و دنبال ب هر یکی نقطه ای است اما در کتبش حرکتی بر آن افزودند تا معنی شده و بر نظر خیر آمد شکل چنانکه
ب را هم از آن ده نقطه قطعه کردند . سر - هشت . تن ای یکوم
لکن الف استوارش میاید و ب خطی . سر و دنبال مقابل با هم

(۱) از تشبیهات این فایده نیز تا آورده است

(۲) راوندی همچنین از حروف کاشان است . (۳) اشکال بر طبق تعریف راوندی از خود مؤلف است . و کتابی که این قواعد را نقل کنیم

کتابی چاپی است که اشکال در آن رسم شده است و مستم در اصل آن موجود است است .

ا ت ت هم به صد ب و الف میاید
 و زنگه به آخر افت این بیات
 یک نقطه سرش بریز در فزاید^(۱)
 کز قلع کنی یا بجوش می شاید

حرف جیم - سرش از نیب برگرفته اند و تنش نیمه دایره و ضبط خاصی و منگی دایره بعد الف بجز نماند...
 و دنبال جیم هم نریز که کنند هم از دست نیکنند (۲)

سری که به جیم در زلفها با ناست
 باید که الف دایره استندون بود
 یک نیمه دایره است و نمی از باست
 با سین دایره سر آب شده راست

حرف دال - دایره ای که بیانش چند قساق الف پیش بود بر پشت قسمت میاید کرد و از دوم رقم خط استوا
 قد الف بر کشیدن از جانب نسی، و از جانب چش (۳)، از دوم رقم خط استوا قده اب، بنامان دراز دو نیمه الف ب
 که هم پیوند اول الف و آخر بود. دال بگریختن و در نسخ دنبال دال راست باید بریزد [د] و اگر در حرفی بنزد
 از دست بیندانت (۴) [د]



بر پشت جیش دایره در یک حال
 اول الف نمی و اخر از ب
 و آنکه به وسط اب و الف از نصال
 با هم پیوند تا بود صورت دال

حرف راه - زیمی از دایره سر جیم را اول نقطه در زیر باید نمودن و آخر دو سه نقطه بر سر، در قلم ثب در قاع راه
 بین شکل است و در قلم نسخ و محقق ربع دایره مقابل سر جیم را یک نقطه در پیش نمادند و دنبالش را از دست بیندانت
 و از اهرم حرف راه میخوانند و دنبال حرف او از این راه میکنند و بعضی همین حرف را بدین شکل راه دنبال کرده کنند
 و او حث آن کنند و ربع در دایره است و نقطه و گران بنی که بود نیکوتر



در ثب و قاع هر سه از هم خوشتر و دنب کشید در محقق بستر

(۱) این مین سعاست که داندی در دایره است، غزی خاص داشته کسی بزوی میان شکل با دونه تعادست
 خالی شده است و شاید آن روزگار چنین معمول بود است . (۲) (۳) (۴) کلمات از دست نیکنند و از دست بیندانت اشاره به قاصد ارسال است
 کوش آن و فصل قاصد علی داده شد . (۵) و فصل بازه شقن بحث و منی از اسی بر اورد . و در اینجا مقصود دو جانب دایره است و گاهی را داندی
 دو جانب حرف را از راه میکنند و چنانکه کتبم مطلق درون سر درون هر چیزی را منی و منی گفته اند .

حرف سین - اول و دوازدهمین سر حرف ب است و دوم حرف ت و سوم ر بی الف و باقی حرف ب

تمام **ص** او نباشد بیشتر برکشند تا مقابل دندانهای سین شود بعضی گفته اند که سین چون دندانها از ده دو که میاید و خطاست که خطه منسوب از آن گفته اند که هر حرفی جان بر نسبتی دارد (۱) نسبت خطوط استخوان متقدم چو این الهزاد و این مقلد و نسبت سین از سرب و ت و الف بر فتن اولی است که از تازه در فکر

بها معنی واضعان خط ... خواسته اند که آزاد اسطرکی کنند از کششی ناگزیر بود. سب بهم پیوسته و نمایی بقی برکشند

سین را ز سرب و زت سر بر بگیر
وزفت الف آن کشش دیگر گیر
تاسین کرده باش در آفرینید
وین گفته من ز جان خود خوشتر گیر

حرف صاد - سرش نیز آخر ب است ز بی دایره جان پیوسته و ر بی الف و حرف ب ...

از نیمه ب و ر بی از دایره راست
صادی تیران لطیف و نیکو آست
وین آفرین و صاد و نون بر سر هم
ر بی ز الفند و باقی هر سه ز باست

حرف طاء - نیز اول باء است. ر بی دایره جان پیوسته و الفی در آفرینید ب و در ربع دایره بسته

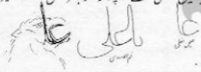
توصورت ط از الف و از با کن
یکت ز دایره در او انت کن
ب را الفی میان نویسن آن ربع
آفرش بصاد و اولش باطرا کن

حرف صین - از بس یا گویز نوشته اند اما سلسل صین صادی است که سر صادی بر نیمه دایره پیوندد که بیانش

چند الفی بود از بی دو نقطه. آن صین صادی است. و صین فعلی صورت فعل باید چنانکه دو طرفش مقابل یکدیگر بوده پس بر راست. و این صین الی جانی نویسنند که الف یا لام یا ال از پس آن بود که از صین فعلی کشش ناخوش بود. از صد

خوب آید و صین نم الادی چنانست که چون یا علی خوانی نمیشد یا هر صینی که از پس الف بیاید از سر الف فردا کی و همچنان حرکت از نیمه الف قد صین فعلی نیز صین مجازنی الف. چنانکه اگر بر سرش صورت شبیر کند

صین تو بدینش شاید بر صدی ع
این بیان داندی تهرینی دیگر با معنی نسبت و ولایت آست.



از تیره صاء و زبئی از دایره است
 نعلی دو دان شیراز صورت نعل
 عین صاهمی لطیف و کبیر بر حیات
 در پیش پس الف بجایه آ راست

حرف فاء و قاف - یک ب تمام است و معکوس سرب در پرچسته . و قاف چون فاء است
 سرب معکوس و زبئی ز الف و یک با تمام .

خاصت یک با ست کوه نوشته
 آ قاف شود زمشش می باید
 یک با معکوس از سر او نوشته
 زبئی ز الف نسیه از او نوشته

حرف کاف - در ث و قاع از الف و ب برگرفته
 و در شیخ و متفق یک حرف ب و نبال برید و را معکوس ب دیگر بر سر نوشته اند و بیاض است داشته
 چنانکه چون الفی در میان آن نویسند بیاض بسیار نماند

بشود زمین این نکته که جانها از او
 بنویس الف بکش در آخر پیوند
 از کوه و لعل سسرخ و کاشا از او
 کافی باشد فوت روانها از او

حرف لام - از الف و حرف ت [ست] برگرفته اند تا آنکه مایه حرکت فرق باشد و دنبال لام شیخ
 بریده بگذاشند .

کاف و لماند برده از یک مادر
 برده زلفند و ز دو پاسه دیگر
 آورده زنده حرف بدون از یک در
 با بی حرکت دار به لام اولیتر

حرف میم - در شیخ و متفق حرف است حرف را در دنبال است ، چنانکه حرف ابجدی و از زنج آفرودیه
 اگر خواهی به واکنی ، اگر خواهی به میم ، و چون هر الف بر راه رقیع نمی میم است

زبئی ز الف چون تو شقی بکنی
 وان بر سه را نشی بود میم سنی
 وانگور ز سه ف در ر و ریع الف
 چند کوزه در میم کوفتش ز سنی

۱۱) شکی می بینی دو لکهن و کهنی . ۱۲) سخن بین عالی ۱۳) دل چند در دهن شوی نادر است

حرف نون - رنج الف و حرف باه تمام است و نیایش کرد برگزیده لاله و نویسنده که شکست (است) اندک بایه تقویمی دهند و دنبال کرد برگزیده: این با هم زنی نام نهند . در شیخ و محقق رنج الف و ت را دنبال از دست بیندازند نون است . **ل ن من ل ن** (۳)

نون رنج الف باشد و یک با زهرول و الحاکم کنند چند گونه بغضنول (۴)
مانده حسین کنند زنی معلول بی اصل بود عهتس بنا بر مقبول (۵)

حرف واو - دوسرب معکوس است و نیز آغوب و قلم ث کش و . در شیخ و محقق ،
سرب معکوس بر در ، افزوده اند . داد کرده . **ش و**
معکوس چه پویذ کنی «دوسر بی» (۶) و الحاکم زکوشه اش فرد آری می (۷)
سیم است و گر دوسرب برگری با آغوب بنی باشد و اوی

حرف باه - سرف مخفی با معکوس سرب در پویذی با است . و باه از بسبا کوزکنند ، اوی دو چشمه
که دو صفر متضاد بر سر هم باشد ، آنرا کوشه یل خوانند **ب ب** (۸) و ششمی از صورت ال برگزیده نعلی
بر میان کشیده هم حرف باه است **ه ه** . و چند گونه باه بود که آن پیوسته نویسنده از صغری بروند -
و بر سرب باز کرده ، باه است . **ا ا**

نویس سرب و الف پیوسته
وین باه دو چشمه از دو صفر آمد و پس
معکوس سرب با الف در بسته
بر اعم تضاد و میان گبسته **ب**

حرف لام الف - اصلی است که صورت الف و با باشد . انخامی قامت الف چون الف وال دب معکوس
از دنبال برگزیده **لا** . و همچنین و الف مخفی هم پیوسته کشاوی سر الفها چند نمیدار **لا** (۹)
الفی را دنبال برگزیده و الفی بقاعدت و این را هم لام الف میخوانند . **لا** و در ث و قاج برشته نویسنده

(۳) و (۴) گرد برگزیدین را داده و نظریست . (۵) چنین نون مورد سخن شیخ مشاوریست (۶) یعنی برای . (۷) در کتاب طوطی
چنین زنی حدت و قاج بطورث نوشته اند . (۸) یعنی با و راه و این میوه نامی است .
(۹) چنین زنی مورد معمولی نیست خاص آن در نگارنده است . (۱۰) این هم الف معمولی صغری نیست .

و در حرفهای پیوسته همین نویسنده + و در قلم نسخ دو الف محرف بر هر نوبت بنویسند لام الفش لا
این لام الف از ب و الف می آید
وین غنغنی الف چه ال است در اصل
در راست ترک از آن نمی می آید

حرف یاء :

گفته اند که هفتاد و دو ال درهم می آید و نیز آخر ب
والی مکتوب سب و آخر بسته
در زنگه دو ال درهم آخر ب
خطاط بشکل می آید پیوسته
درهم بنی ز سر بیانی رسته

همو فرموده است :
این شیوه نو که در جهان آوردم
تو جان پرور ! که علم غلط در جوی
جان کا ستام تا میان آوردم
چون نمده ترا سوی دامن آوردم
هر جا که دقیقه ای ز خط یافتام
اندر غمی این نودج بهسم بافتم
یکسال رهت را به دوروز آوردم
انصاف چه که نیک بستام تمام

الحق باید انصاف داد که در آن روزگار راوندی شش حکامی از خط بوجود آورده است ولی پس از او استادان نابل
کار او را گرفته بدرجات عالیتر و کافر رسانده بطوری که برای این روزگار کلاس عالی او ابتدائی بنظر می آید .
راوندی بدست نظر خود این تکامل را میدید بدست گذشته است «دایمی اصول خط را مغرور کتابی ساخته است (۱) اما بگویم قضا
نخل غل جبال و نخل مکانی مقال هر پیشه را کافی اند و هر کاری را مردمانی و هر سخانی را زمانه و سخانی»

محقق میدانیم که راوندی قبل از قوت یزید بنه سنی از خطوط مسته در میان نیست و قواعد او بطوری که از تن چهارم غایت است
در باره چهار قسم خط است : امضی ، ثقت ، رقاع ، نسخ ، و بیشتر بر محقق وقت توجه داشته است و از بیانات او رسم خط
و اوضاع آن در زمان سلجوقیان بخوبی دانسته میشود . راوندی سعی کرده است حروف الفبا را بنسبت یکدیگر دست بست دادن
بسجده و این از ویژگی قواعد او است . نکته دیگری که از تعلیم قواعد او بدست می آید این است که نسخ و محقق را هم نزدیک است
و میتوان حدس زد که نسخ آن زمان نزدیک بر محقق باشد و آن بوده است نه ثقت . و قد الف را که می تواند بیانی برای حروف

(۱) این کتاب اکنون بدست نیامده است .

هر خط باشد را ندی ده نقطه گفته و مسلم الف متعین است که خط طایف بعد از وی آنرا بهشت نقطه تعقیل داده اند .

قواعد تعلیم محمد آملی

او از قرن هفتم و اوایل هشتم زمان او بجا تو سلطان محمد حسن اصفهانی (۷۱۴ - ۷۱۶) ، محمد آملی کتابت بر الفین
فی عرابس یعرب و تالیف کرده و فصلی در باره خط ترتیب داده است . و در فضیلت نوشتن و خوشنویسی و آداب و تشریحین
قلم و قواعد کفلی و بعد از آن قواعد الفبا بیانی را ایراد کرده است . قواعد کفلی همانست که این نقطه در باره نوشتن تکمیل و تشریح
گفته است و فصل قواعد کفلی بیان شده که در اولیم ، اما قواعد الفبائی او به ترتیب ابجدی با تغییرات جزئی مانند قواعد ابن خلد
که با خطوط هندسی اندازه میداد و در ضمن از اندازه و نقطه و حرکات قلم از انسی و وحشی و تشبیهات نیز سخن میان آورده است
بین ترتیب :

الف - مقدار طول الف کمتر از شش نقطه نشاید و هر دو طرف وحشی و انسی قلم را در کتابت او مدخل باشد فنیه بالا
ب انسی و در فیه زیرین به وحشی تا مرکز الف که از پشت باریکتر باشد و گویند شکل الف فغلی است منقصب (۱) ،
مستقیم که مایل به استسقاء (۲) ، و الحجاب (۳) نباشد . (*)

باء - طول باء نیز شش نقطه است و نوشتن او طرف انسی است و باید که هر دو طرف او در کشید برابر باشد اما
طرف آخر قدری باریکتر و آن شکلی است مرکب از دو خط منقصب و مشعل (۴) الفین

جیم - مقدار سر جیم سه نقطه است بر وحشی قلم نویسند و دایره او را به وحشی و انسی . گویند او شکلی است مرکب
از دو خط متقوس (۵) و منکبت (۶) منکبت

دال - گویند در اصل الف بود و خم کردند و دال شد و باید هر دو طرف او مساوی بود مقدار سر او از آخر او در گذرد

(*) آملی مقدار الف را شش نقطه گرفته است و بنا بر این میزان یا باید خط ریحان باشد یا تویع که اولی فرع متعین
و دومی فرع ثمت است و احتمال خط فتح هم میرود که در آن زمان شش نقطه میگذراند .

(۱) یعنی خروشته (۲) بهشت افغانی ابرشته (۳) بهشت افغانی بگونی (۴) گسترده (۵) بگونی (۶) گون بگونی

تذکره : رسم اشکال الفبا از خود طایفه است که بهین اصناف گرایه است .

اے باید کہ آخر اولیٰ کی با یکدیگر بود (بی دالی) و گویند مرکب از دو نقطه است یکی مثبت و دیگر منفع کسب
 هاء - چون اولیٰ یا وسط افتد آنت که بجز دالی بود و دیگر در چاک دو یا شود مطرود و معکوس ه ه ه ه ه
 و منحنی و ثقیل . و در نسخ اول معکوس بود و دوم مطرود ه (ه ه) ه

واو - بندی سرداو دو نقطه است و گفته اند بیاض سرداو باید که شبیه تخم سیب باشد و حرف آخر آن پنج نقطه است
 بر شش قم و بیاضی ه... و آن مرکب از سه خط منکب و مستطقی و منقوس ه (ه ه) و بیاضی ه
 زاء - مقدار سرزاد دو نقطه است و گفته اند که سرزاد باید مربع مجموع او باشد از طرف بالا با یکدیگر زاگیرند و طرف زیرین
 غلیظتر چه او مرکب است از یک خط منقوس و ربع و ایوه . (ه ه) و بیاضی ه (ه ه) و بیاضی ه (*)

حاء - بجز جیم است

طاء - میان طاء با پ منفرد نام تشبیه کرده اند... شش است مرکب از سه خط منکب، منقوس و مستقیم خط
 یاء - مرکب است از دال معکوس و با مطرود و اولیٰ از سه خط است مستطقی، منکب، منقوس و بیاضی
 کاف - مرکب است از یاء معکوس و با مطرود . و اولیٰ از سه خط است... و مقدار ذرائع
 میان او باید که یک نقطه باشد (*)

لام - یک الف است با نقطه ای چند که در مرکز او افزوده و غایت از سه نقطه است . و او مرکب از دو خط است
 یکی منکب و دوم منفع (کاف) ه ه ه ه ه

میم - مقدار سریم باید که بچند سبب او باشد آه آنت که در مجرای مختلف باشد چه در سیم از شش اعلیٰ ابتدا
 ابتدا آنت . و در او از شش اسفل و او مرکب است از چهار خط منکب، مستطقی، منفع، منقوس (ه ه ه ه ه)
 فون - مقدار سر فون دو نقطه است و باید که هر دو طرف او متساوی باشد در ارتفاع اما آخر اندکی با یکدیگر باشد

(۱) مطرود یعنی عالی و بجا خود
 (*) بنا بر میزان الف که عمودی است نقطه دانسته
 (۲) این تعریف و تقریب نام نیز موافق با کاف و لام نسخ در میان است .
 (۳) منکب - کون . مستطقی - (پشت) . منفع - (گسترده) . منقوس - (کافی) . (اگر ترکیب کتب قدیم باشد مستطقی منکب منفع منقوس)

واو مرکبات از یک خط مقوس [ویک خط منقب] . (تتت تنن ن نغ) الف مقن

سین - در سین باید که دندان با بار بجز بود و بر مساوی با یکدیگر در مقدار نقش و خط و انعطاف . و گفته اند که او شکی است مرکب از پنج خط منقب ، مقوس ، منقب مقوس ، وایره . (ننن س سین و توتیق مقن - س نغ)

عین - همچو وایره هم است و سر او را به دو چیز تشبیه کنند یکی بعل اسب دوم بر دانه شیر چون بکنند و او مرکب از دو خط مقوس ... (ع نغنی یحانی) عا نغی عا نغی وایره

فاء - در اصل یازده نقطه بر سر او از دهن زیاد کرده . و او شکی است مرکب از چهار خط منقب ، مقوس ، منقب مقوس ، (هت هت یحانی و توتیق) هت نغنی

صاد - بیاض صا و باید که بهتر بیاض خا بود و مجرای او بقدر فن در طول و ارتفاع . و گفته اند او شکی است مرکب از سه خط ... (ص نغنی ص یحانی ص توتیق و توتیق)

فاف - در اصل فونی است که دو نقطه از دهن بر سر او زیاد کرده و گفته اند او شکی است مرکب از سه خط منقب ، مستقی ، مقوس . (ف ف یحانی) ف نغنی

بقتیه حروف مشابه با دیگر می باشد بر همین منوال مقایسه نوشته میشود و نکته خطی است منحرف با اعتبار عرض که از بیسار برین روند همچو خط نخستین از جیم و ال و قاف و خط سوم از کاف [۳ ۲ ۱]

منحنی - منحنی است منحرف با اعتبار عرض که از بیسار روند همچو خط نخستین از کاف و یا ، و امثال آن حجج و این حروف بحسب خطوط مختلف شوند چه مرکز الف را در محقق منطبق نگردانند (۳) و الف نغنی را تطبیق کنند (۲) بخلاف محقق و ث که آرا تطبیق اولی بود . و باید در محقق ستیم باید کشید ، و در ث منحرف [۱۰۰]

(۱) همین صاوی که با جمل دندی هم است را با آنجا ذکر کرده است و شاید بعضی این باشد که در نسخ و تواتر و یحانی همان میرن هم و این شبیری گفته اند (۲) تزیین امثال در فن کتب عالی بود و از خود نگارنده است گفته است (۳) همین تمام امثال ازین امثال . (۴) مقصود از مرکز الف انتهای الف در کسی خواهد است . همین می توانی است که خط طاق انتهای الف را متروک میدهند و (۲) قطریه یعنی آراستگی است و اینها مقصود از الف و سایر حروف است

و نیز آفر آزا در محقق و ثقت باید مرفوع کشید بخلاف نسخ (۱) ، و اول را در محقق و ثقت نظر نکند ، طرف آفر او
 و ثقت مرفوع سازند (۲) ... و در محقق این معنی باشد . و نسخ باید که اسلی و اصل او صوابی کوچه باشد . [حرف ...]
 د نسخی] و کاف در محقق منبسط باشد . و در ثقت منقبض (۳) و در نسخ هر دو کوزه شایه
[ک محقق ک ثقت ک نسخ] پایان

چنانکه ظاهر است ، باینکه زمان آفری نزدیک بزمان یا قوت بوده خط را منضم بر اقوام سه دانست و نامی از قوت در میان نیست
 ولی هر دو ای او از این مقوله این جواب در بیان قواعد بر بیان آن دو اشکال است که با ذوق خود بر سیر کجای تعمیم خط و بیان
 قواعد آن افزوده است

قواعد و تقسیم عبدالعزیز صیرفی (منتهای ۷۴۲ یا ۷۴۸ هـ . ق .)

وی شاکر و سید حیدر علی نویسنده سید رشاد که در قوت مستعصمی بوده است

رساله خط عبدالعزیز صیرفی که منتهای غنای آن در استمان کلاس منتهی بود است ، چنین آغاز میشود :

و اما بعد چنین گوید : مقرر این رسالت و مقرر این کتابت عبد العزیز صیرفی - انصاع الله اوفالده - که چون جمعی از بزرگان و کلام
 پیش این ضعیف تر آدمی میگردد ، بتسلیم اصول خط با ایشان بقد فحسب و استعاده هر یک گفته میشد و بآنکه روزگاری -
 خط ایشان را ترقی میداشتند و از همسران سبق میردند ، آنها سس نموده که منقرضی در اصول خط باید نوشت تا بجهت بیان اصدقی
 و منتهیان را منتهی بود . پس چون جانب ایشان عزیز بود و نازک ، این مختصرا در قلم کشید ، و بر مقدمه دو بابت خاتمه -
 مؤتمس گردانید و الله الموفق - و اما مقدمه : بدانکه مقدمه یعنی پیش و را گویند و آن بر فصل نصب و شد
 فصل اول در بیان فضیلت این علم فصل دوم در صفت ما و ما صفت فصل سوم در قلم شناختن و تراشیدن
 ... مشهور است که از بعضی استادان پرسیدند که از شاگردان شما کدام همبستری نویسد که گفت آنکه قلمش تیز دارد ...
 ... طرف چشمی قلم باید که اندکی بقوت تر از انسی بود

(۱) و (۲) و این مورد فارسی نظر میرسد زیرا آخر الف محقق و ثقت مرفوع میشود زیرا مقصود از مرفوع بر آوردن و مصدوم است که در الف نظر نیست
 اند و الف آخر احتمال دارد [منتهای حاشیه] و (۳) بنا بر آنکه احتمال است و الله در ثقت هم کاف منبسط نوشته میشود .

صیرنی بر همین مباحث مفردات محقق را یک یک توضیح میدهد. باید به مرکبات سیر دانه و در نکات از عرفانی که بقاعده محقق داشت و وقوع است گفتگو میکند. و نامها را در بیان علم لفظی و «علم کلمش» بیان میسراند.

نکته ای که در اینجا لازم تذکر است این است که این سال در زمان انحصار و کمال خطوط است. تجربه آموخته و واپسند اساس براسا نوشتن و بیان به اندیشه است.

نکته دیگر منظور از تکرار، تعلیم مفردات و مرکبات صیرنی را ضمیر «تعالیم صاحب نظران و استادان میفکارد کرده باشیم» اشکال یکبار توضیح و تشریح آنها سیر لازم و با دقت تمام از میان نظرات آنان قدر لازم و مفید را انتخاب مینمایم.

از جمله قواعد و تعالیم بعد از صیرنی :

قواعد و تعلیم کمال الدین جعفر بایسنغری ضمن رساله او ،

قواعد و تعلیم مجنون براتی ضمن رساله بای منظوم او ،

قواعد و تعلیم محمد بن دوست محمد ضمن رساله قواعد الخطوط ،

قواعد و تعلیم ضمن رساله کتب دیگر میباشد که مورد اشاره قرار گیرد

قبل از شروع برین مباحث، بیاتی از کمال الدین جعفر بایسنغری ^{صاحب} بنام میبخندار ایام میگرد :

« چنانکه قدما در بیان اصول مفردات مختلف است بعضی با اثبات و ایراد بیان کرده اند و نظریه قسمت قطره دایره و محیط

آن و شش و مربع و منحنی کرده نقل آن واقع شود. اشکال حروف باز نمودند مثلاً قطره دایره بر هفت قسمت کرده اند.

و الف از آنها گرفته اند و دایره نیم وین را خواست ایشان از نصف محیط دایره گرفته اند، و باء، واخات او از قطره یک

نقطه طولانی در محیط دایره. » () و بعضی بناء حروف بر شش و مربع و منحنی و

نموده اند چنانکه گفته اند الف لام و کاف و طبع () و باء و واخات او از مربع ناشی میشود ()

« و دال و کاف لامی در نوس سیم و داد و فاد و قاف از شش حاصل میشود. »

حروف الف و ک و ط